

قلم انداز

دوم خرداد

ناگهان تر ز شبنم سحری
عشق بر برگ لحظه‌ها، رخسید
غواب تکرار، چون پرید ز چشم
لحظه‌ها هر کدام شسد خورشید

چون برآمد ز لحظه‌ها خورشید
صبح آمد، بهار شد پیدا
خارها سرشکته و ماتدند
بغ دل پسر شد از گلی مینا

در سیاست هم می‌تواند از عشق بویی باشد ... و راستی را که
داین چراغی است کزین خانه به آن خانه برند.
... دوم خرداد، حماسه عشق و اقیانوس مواجی از عاشقان
بود...

ب: مردم نشان دادند که هیچ نوع تحمیل و از جمله
تحمیل‌های تبلیغی را بر نمی‌تابند و خود، راه خویش را انتخاب
خواهند کرد. من این روزها به خاطر آن که زندگی‌نامه
ادیب‌الممالک را می‌نویسم و دیوان او را برای چاپی منقح و
تازه آماده می‌کنم، مدتی است با تاریخ قاجار و تاریخ مشروطه،
انس دارم؛ از جمله دستاوردهای این انس و مطالعه، رسیدن به
این واقعیت است که مشروطه؛ محصول فرهیختگی سیاسی
جامعه بوده؛ ولی در مشروطه، این فرهیختگی سیاسی، منحصر
به اقلیت و بزمی از جامعه می‌شد و بیشتر مرهون برخی از
روحانیان و عدلای از زعمای فرهنگی بوده؛ در حالی که دوم
خرداد مانند خود انقلاب اسلامی؛ دستاوردهای فرهیختگی سیاسی
همهٔ اقلیت‌ها جامعه است.



یادداشتی کوتاه در مورد:

قباض لاهیجی

در مورد حکیم ابی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی قس مطلب به
قباض؛ صاحب‌نظرون و محققان پژوهشگران لرجمند و استادن و دانشوران و کثرت
بزرگداشت‌ها در لاهیجان سخن بسیار فرمودند تنها به شرح زندگی و آثار او،
پسندیده نگردند و به مناسبت، از روز و روزگار او و از استاد و پدر زن بزرگوارش
صدرمشایخین و مشایخ‌گردی و باجناق لرجمندش ملائحسن کاشانی و مطلب به
قباض هم، سخن به میان آمد.

هرچند محققان فرموده‌اند که جزئیات زندگی ابن حکیم شایهٔ خیلی
روشن نیست؛ اما یک نکته هم بسیار روشن و هم در زندگی امثال او نادر و
بی‌سابق است و آن اینکه، پدرزن لرجمند وی از میان شاگردان بسیاری که
حتی در خیانت زمان او؛ پانزده سالهٔ اعتزال در کعبه قم، داشته است؛ و
دو فرزند عصر را به دامادی برضی گزیند و خود نیز، یکی را قبض و دیگری را
قباض می‌نامید.

سخت‌انضادی و شاگردی؛ و ارتباط روحی نزدیک بین آنها، در
حوزه‌های تدریس و تفسیر و تفسیر ایران اسلامی، سابقهٔ طولانی دارد، همهٔ
محققان، نمونه‌های بسیار آن را در تاریخ علم و ادب، فراخوانده‌اند، از باب
نمونه، اکنون به رابطهٔ بین بوعلی و شاگردش می‌توان اشاره کرد.
اما در هیچ مورد دیگر نمی‌توان مشابهی یافت که استاد و شاگرد
هم‌افق و هم‌دل را برگزینند که هر دو، هم حکیم‌الزهی باشند و هم شاعر و
عزم، بدین زیبایی و دو لحصل برگزیند؛ یکی را قبض و دیگری را قباض
بنامند.

یک نکته در مورد ابن سخن محققان که فرموده‌اند، از زندگی لاهیجی
جزئیات زیادی در دست نیست؛ باید عرض کنم و آن اینکه منابعی که به
مناسبت حکمت او یا شاعری وی، از وی در آن‌ها یاد شده است، کم

من دوم خرداد ۷۶ در تجلی عشق می‌نامم. چیزی بیش‌تر از
سی میلیون انسان، ناگهان‌تر از شبنم سحری، روی گلبرگی‌های
لحظه‌ها نشستند و لحظه‌ها را از تکرار شمشو دادند. بزرگترین
دست‌آورد این حماسهٔ عشق و شوره به نظر من، نشاط و طرواتی
است که ارمغان جان همگان و همگنان شد.

بزرگترین معجزهٔ عشق، ایجاد طراوت در جان و جهان و در
جان جهان است.

مردم با این یک تیر ز زمین چند هدف را یکجا و یکدم زدند:

الف: مردم نشان دادند که عشق برای عبور از هیچ یک از
مرزهای این جهان، گذرنامه نمی‌گیرد؛ یعنی نشان دادند در
سیاست هم می‌تواند عشق، بی‌جواز این و آن قدم بگذارد... و
جز این نیست که:

عقل گوید: شش جهت خد است و بیرون راه نیست.

عشق گوید: راه هست و رفته‌ام من بی‌راه

عشق را تنها در جان‌های منفرد و افراد و در نگاه پنجره‌های
روبرو و نگاه مادر به فرزند و نگاه عارف به دوست اعلیٰ، نباید
جستجو کرد. در سیاست هم عشق می‌تواند، تجلی کند.

وقتی صائب تبریزی خیر می‌دهد که:

در عدم هم ز عشق، بویی هست

گسل، گریبان دریده می‌آید

نیست، از تذکرةهای بعد از دوره صفویه مثل تذکره نصرآبادی، آتشکده آذر، سفینه سرو آزاد بلگرامی از منابع دیگر مثل ریاض العلماء، ریحانه الادب و الدرریمه فلاسفه شمه اثر شیخ عبدالله نعمه و سرانجام شُخْطانی از آثار حکمای الهی ایران نوشته استاد آشتیانی. منتها نسبت به باجانش فیض کاشانی، از وی بسیار کمتر سخن گفته شده است.

استاد آشتیانی علاوه بر آنکه لاهیجی را «حکیم نحری» و در فلسفه مشاء مسلط به اشراق و در کلام «یکی از بزرگترین متکلمان در چهار قرن اخیر» بل که یکی از محققترین متکلمان در تمام دوره اسلامی^۱ می داند^۲ در مورد مخفی ماندن قدر وی از قول استاد خود، مرحوم آقامیرزا ابوالحسن فروزنی قدس سره، مطلبی در ذیل توضیح بر شرح اشارات نامآام مانده^۳ او، پس از ذکر همین جملات و کلمات لاهیجی نقل می کند:

«... اینجام مانده^۴ او، پس از ذکر همین جملات و کلمات لاهیجی بر اشارات شیخ الفریس به اندازه های تحلیلی است که کثیری از حائیان آن بر محققان مبنی مانده است. صاحب ششماکت به مطالب این شرح رسیده است و به مناقشات پارد و مفاظله پرداخته که باعث گمراهی انفعال جمع کثیری شده است»^۵ آنگاه آقای آشتیانی فرمود داشته اند:

«... این تألیف ملاعبدرزاق حاکی از عظمت مقام علمی اوست و در بین مستفان پس از عراق... به جز ملاهادی و مردآباد، به عقیده نگارنده نظیر ندارد ولی مقامات و مراتب علمی او، مخفی مانده است و به قول استاد ما ابوالمحسن فیروزی جمله الله من افضل اولیاء الصغیرین و افضت برکات انفاسه علی العالمین، قدر این فیلسوف مخفی مانده است»^۶

پایه گفت این مخفی ماندن قدر وی، در شاعری او نیز پیش آمده است. لاهیجی هم عصر و محصور صاحب است.

استاد روانشاد امیری فیروزکوهی در مقدمه منض و صیغ خود بیرون صاحب^۷ می نویسد:

«صاحب در قم با حکیم و متکلم محقق مولی عبدالرزاق لاهیجی منطقت به فیاض مؤلف مشهور کتب معروف کلامی، صحبت داشت و چنان آلت و مؤثری بین آن دو پیدا شد که فیاض بعد از مفارقت صاحب بدین بیت مشرف بود:

خدا روزی کند فیاض چندی صحبت صاحب
که بستانم از هم داد ایام جدائی را

و نیز دو مقطع فزونی که از صاحب استقبال کرده بود، چنین گفت:

در جواب صاحب صاحب سخن، فیاض، من
می گفتم از ادب بر خاک تا محشر جبین^۸

در مورد شاعری وی در مقایسه با باجانش فیض کاشانی، مجموعاً باید گفت که فیاض، جلوتر است. در غزل همان از شوره هندی صاحب، پیروی می کند، اما در قصائد و قطعات و ترجیحات و ترکیبات و مثنوی، می توان گفت دارای سبکی است ویژه خود یعنی مملوهای از سبک عراقی و ترکیباتی که گاهی و به ندرت، از مضمون سبازیهایی سبک هندی هم، در آن می توان سراغ گرفت:

مثلاً در این بیت از قصیده ای در توصیف شاه صفی:

شاه دریداد صفی، شاهنشسته گردون که هست
آفتاب از تیغ عالمگیر او در اضطراب

آسمان درگاه او را می تواند شد محیط
گر تواند بر سر دریا زدن خرگه حباب

همینجا عرض کنم که آنچه حضرت استاد آشتیانی در کتاب سابق الذکر خود (۱۷۷) فرموده اند که:

«این فیلسوف بزرگ در برهه ای از زمان خود گویا مبتلا به تنگدستی بود و مثل کثیری از محققان از علما که اهل برخی از قمل و انتقالات نبودند و از مراکز قدرت خود را دور نگه می داشتند و روح پاک خود را آلوده نمی نمودند، به عسرت زندگی می نمود»

باید عرض کنم سخن ضمن ایشان در مورد علما صادق است. مثلاً شیخ حر عاملی در زمان خود، کمترین ارتباطی با دولتمردان نشانسته و تعریض صریح او نیست به سلطان وقت مشهور است که به زور او آورده و بر پاسبان قالیچه سلطنتی روپوی خود نشانده و در پاسخ تعریض وی که پرسیده بوده است: شیخا، بین حر و خر چندر فاصله هست؟ بیرون زدگ به شاه که بالای همان قالیچه نشسته بوده، گفته بوده است: «بیک قالیچه»

اما این حکم در مورد لاهیجی به شهادت دیوان شعر او، صادق نیست زیرا دستکم ده قصیده در مدح شاه صفی و شاه عباس ثانی و امیرای وقت در دیوان وی می توان یافت که برخی از آنها می هیچ نسبت و تمسب و تزلزل، از همان آغاز، به سبک اتوری که می گفت

تادل و دست بحر و کان باشد
دل و دست خداپگان باشد

می فرماید:

زبان اهل سخن تا به حرف گردان است
به شکر معرفت مرتضی قلی خان است^۹

چنانکه حضرت فیض کاشانی هم، مُذَر تأخیر جواب نامه صاحبقرانی شاه عباس ثانی (دیوان چاپ اسوه، ص ۳۸۵) را در قصیده ای آورده؛ هر چند جای دیگر به طور کلی از جور سلطان و وزیر نالیده است (همان ص ۳۹۲)

تنها آنکه می توان کرد این است که آن بزرگوار این سلاطین را به اعتبار ششمی بود آنان، مقدمه حکومت حق می دانسته است چنانکه در انتهای وصف شاه عباس ثانی می گوید:

تویی شاه عباس ثانی کزاول
فزونی، کز اول فزونت ثانی

الهی تو بر تخت عیش و عدالت
به اقبال و تأیید چندان بهائی

که صاحب زمان آید از پورده بیرون
تو باشی که دولت به دولت رسائی

به هر صورت، فیاض لاهیجی را در بین شعرای تابع سبک هندی، باید در رده بی بدرنگ بعد از صاحب و حزین لاهیجی و طالب آملی و نظیری نیکابوی قرار داد. هر چند نمی توان تکلیف شرح مهم وی به ویژه در غزل عارفانه را، با آن کلمات کوتاه و مجال اندک تمین کرد. فیاض لاهیجی، همچنانکه در عرصه علم و فلسفه ناشناخته مانده و نیاز به تحقیق گسترده دارد، در حوزه شمری نیز، سزوارا بررسی و تحقیق گسترده و دقیق است.

سردبیر

۱- شخطانی از آثار حکمای الهی ایران ص ۲۷۷

۲- همان ص ۲۷۷

۳- همان ص ۲۷۷ یادآوری

۴- همان یادآوری ص ۲۷۷

۵- چاپ انبیین آثار ص ۲

۶- در مقدمه دیوان چاپ ۱۳۶۶ تهران به گزارش ابوالحسن فروزی همشازنده به صورت می گفتم پیش خود بر خاک تا محشر جبین آمده است ص ۱۶۸ غزل

۷- دیوان ص ۱۰۸